کنشگرند. امروز در سطح غیردولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) نیز یکی از کنشگران مهم در جهان‌اند. برخی از کنشگران هم کشور یا دولت نیستند؛ در بعد مثبت آن، آیا حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی کنشگرند؟ حتماً کنشگرند. حزب‌اللهی که می‌تواند نتیجهٔ جنگ سی‌وسه‌روزه‌ای را که رژیم صهیونیستی با حمایت کامل آمریکا و غرب به راه می‌اندازد، تغییر بدهد و ضامن امنیت لبنان و بلکه امنیت منطقه بشود، حتماً یک کنشگر مؤثر است. امروز در لبنان و در مواردی در منطقه، هیچ موضوعی به نتیجه نمی‌رسد مگر اینکه حزب‌الله لبنان در داخل لبنان کنشگری کند و بتواند مکمل یا تمام‌کننده باشد. امروز رژیم صهیونیستی، که برای توسعهٔ اشغالگری‌اش آرزوی از نیل تا فرات را در سر داشت، خود را پشت دیوارهای بتنی چندمتری محبوس کرده است؛ در زندان بزرگی به نام فلسطین اشغالی. اما چه کسی این وضعیت را ایجاد کرده است؟ حماس و جهاد اسلامی. در بعد منفی هم، به‌عنوان نمونه، داعش، یک کنشگر است. داعش توانست هفتاد درصد زیرساخت‌های عراق و سوریه را ویران کند؛ صرف‌نظر از اینکه داعش چگونه در دل سیاست‌های آمریکا رشد کرد و چگونه به ابزاری برای تجزیهٔ کشورهای اسلامی در منطقه تبدیل شد. داعش به دلیل وجود قهرمانان بزرگی چون سردار سپهبد شهید سلیمانی شکست خورد. لابی صهیونیست‌ها در غرب و جریان‌هایی در دولت آمریکا در کاخ سفید، حامی داعش بودند. به خاطر دارم زمانی که معاون وزارت امورخارجه بودم، اوج فعالیت‌های داعش در منطقه بود. وقتی که داعش بیش از شصت درصد عراق را اشغال کرد، بیانیه‌ای داد و گفت ما وارد بغداد شدیم تا اهل‌سنت عراق را از دست شیعیانی که قدرت را در اختیار دارند نجات دهیم. همان زمان من در یک مصاحبهٔ تلویزیونی گفتم اگر داعش و فرماندهان پرمدعایش واقعاً نگران وضعیت اهل‌سنت‌اند، لطفاً بروند از اهل‌سنت فلسطین حمایت کنند که حقشان را رژیم صهیونیستی پایمال کرده است. بلافاصله یکی از فرماندهانشان بیانیه‌ای را در سایتشان منتشر کرد و گفت ما هیچ راهبردی برای مقابله با اسرائیل نداریم! پس حتی داعش یک کنشگر است، کنشگری که می‌تواند هفتاد درصد زیرساخت‌های دو کشور مهم در غرب آسیا را به چالش بکشد. پس در این دوران چه اتفاقی افتاده است؟ آشکار است که کنشگران و بازیگران متنوع و متکثر شده‌اند.

● این تکثر همچنان در یک فضای قطبی اتفاق افتاده یا فضا غیرقطبی شده است؟

این تکثر در یک محیط چندوجهی ایجاد شده است؛ در نظامی که در حال رفتن به‌سمت چندجانبه‌گرایی و فاصله گرفتن از نظام تک‌قطبی است. در دوران جنگ سرد محیط کنش پایدار بود؛ یک پایداری نسبی. اما امروز محیط کنش در بعد سیاسی خود ناپایدار است. به‌تعبیر ساده‌تر، یک محیط ژله‌ای است، محیطی که هنوز سفت و سخت نیست. وضعیت محیط بین‌الملل هنوز به‌گونه‌ای نیست که بشود روی زمین سفت پا گذاشت. البته برخی استراتژیست‌های غربی معتقدند که این وضعیت ژله‌ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده است و هنوز نیز ادامه دارد؛ به‌گونه‌ای که محیط بین‌المللی و محیط منطقه‌ای نتوانسته است یک نظم پایدار به دست بیاورد.

پیش‌تر، آمریکایی‌ها نظام امنیت منطقه‌ای را مبتنی بر ژاندارمی شاه در منطقه یا در برهه‌ای، مبتنی بر نظام دو ستونی بین ایران و عربستان، دنبال می‌کردند. این چینش منطقه‌ای با پیروزی انقلاب اسلامی ایران فروریخت. اما چه نظمی جایگزین آن شد؟ آمریکایی‌ها در یکی‌دو دههٔ نخست تلاش کردند از طریق مقابله با انقلاب اسلامی و سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران اوضاع را به همان محیط دلخواه قبلی برگردانند. فکر می‌کردند با حذف ایران می‌توانند چنین کنند، اما وارد هر معادله‌ای شدند، محاسبه‌شان غلط از آب درآمد. وقتی موفق نشدند، کوشیدند سازوکارها و ترتیبات امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد کنند تا جایگزین ترتیبات مبتنی بر ژاندارمی شاه در منطقه شود. گمان کردند می‌توانند ایران را ایزوله کنند، اما باز هم به نتیجه نرسیدند. درنهایت به این نتیجه رسیدند که به‌دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران و پاره‌ای دلایل دیگر، اصلاً نمی‌توان بدون لحاظ کردن جمهوری اسلامی ایران ترتیبات سیاسی‌امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد کرد. به این ترتیب، رویکردهای غلط آمریکا سبب شده است که در جهان کنونی همچنان یک محیط کنش پایدار نداشته با شیم .

● پس گویا در این محیط جدید، الگوی کنشگری جدیدی نیز متولد شده است؟

بله! نوع کنش در دوران جنگ سرد، به‌شدت سیاسی بود، سپس امنیتی شد و شاید در مناطقی رگه‌هایی از تنش‌های نظامی شکل گرفت. اما در دو دههٔ گذشته، نوع کنش در جهان و ازجمله در هارت‌لند (heart land) جهان (منطقهٔ غرب آسیا) به‌شدت نظامی و امنیتی، و کمتر سیاسی است. چرا به‌شدت نظامی‌است؟ برای نمونه در جریان جنگ تروریستی در سوریه، حداقل حدود ۷۵۰هزار سوری کشته و شهید شدند. خیلی وحشتناک است.

● و شمار آوارگانشان که میلیونی است.

بله، و آوارگان میلیونی که ناشی از جنگ تروریستی و مداخلات گستردهٔ خارجی بود. آمار شهدای ما در ایران در سراسر دوران جنگ تحمیلی تقریباً حدود دویست‌هزار نفر است. شهید سردار حاج قاسم سلیمانی گفته بود ما حدود دویست‌هزار شهید دادیم، روستایی در ایران نیست که یک پرچم و یک مزار شهید در آن وجود نداشته باشد. گفته بود در ایران حتی به یک کوره‌ده هم بروید، یک شهید دوران دفاع مقدس در آنجا دفن شده است. حالا ببینید سوریه‌ای که وسعت آن از ایران کوچک‌تر و جمعیت آن در مقایسه با ایران آن روز کمتر است، چه وضعیتی دارد. آمار شهدای عراقی از سال ۲۰۰۳ که آمریکایی‌ها عراق را اشغال کردند تا حدود دو سال پیش، بیش از یک‌میلیون و صدهزار نفر است. در دورانی که این اتفاق برای عراق افتاد، جمعیت آن حدود ۲۵میلیون نفر بود. الان، بر اساس آخرین اطلاعات رسمی که منتشر کردند، جمعیت عراق حدود چهل تا چهل‌ویک میلیون نفر است. این چه معنایی دارد؟ یعنی نوع کنش در جهان معاصر به‌شدت نظامی، امنیتی و کمتر سیاسی است. در مجموع در محیط کنش، رگه‌هایی از همهٔ انواع کنش دیده می‌شود. این از ویژگی‌های دوران معاصر است. رگه‌هایی از دوستی، رقابت، دشمنی و خشونت وجود دارد؛ یعنی یک محیط همگن دیده نمی‌شود، محیط ناهمگن است.

● در این محیط «ناهمگن» بین‌المللی که گویا در یک «وضعیت انتقالی» هم هستیم، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر مؤثر، سیاست چندجانبه‌گرایی را در پیش گرفته و چنین به نظر می‌رسد که به‌نحوی از سیاست قبلی خود یعنی «موازنهٔ منفی» فاصله گرفته، گامی به جلو برداشته و در پی یک سیاست مثبت و ایجابی است. در این محیط ناپایدار، ایران ذیل سیاست جدید خود چه نقشه‌ای را در نسبت با نظم جدید در حال شکل‌گیری دنبال می‌کند؟ نظم مطلوب مدنظر ما چیست؟

باید توجه کرد درحالی‌که آمریکایی‌ها نتوانستند ترتیبات سیاسی‌امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد کنند، جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در سه دههٔ گذشته توانست ترتیبات سیاسی‌امنیتی جدیدی را در منطقه ایجاد کند و یک ائتلاف منطقه‌ای را شکل بدهد. هدف این ائتلاف چیست؟ تثبیت امنیت و ایجاد آرامش در منطقه و حرکت منطقه به‌سمت ثبات، امنیت و رفاه بیشتر. در این چهارچوب، امروز در سخن گفتن از جمهوری اسلامی ایران و متحدانش، از تعبیر «محور مقاومت» استفاده می‌شود. محور مقاومت، واقعیتی است که در منطقه اتفاق افتاده است. کشورهای عضو محور مقاومت چه می‌کنند؟ محور مقاومت در مقابل تلاش‌ها برای تجزیهٔ منطقه و کشورهای اسلامی ایستاده است. راهبرد آمریکا در منطقهٔ غرب آسیا به‌ویژه در دو دههٔ گذشته مبتنی بر تجزیهٔ کشورهای اسلامی و تضعیف کشورهای منطقه است. هرچه این کشورها تضعیف شوند، در مقابل، رژیم صهیونیستی باید تقویت شود. راهکار آمریکایی‌ها برتری رژیم صهیونیستی در منطقه است. اما به چه قیمتی؟ به قیمت تجزیهٔ عراق، سوریه، عربستان، مصر، سودان و حتی تجزیهٔ ایران. اما همزمان، جمهوری اسلامی ایران و متحدانش برای تثبیت واقعی امنیت در منطقه در حال کنشگری‌اند.

جمهوری اسلامی ایران باید بتواند در محور مقاومت، با نگاه به «سیاست همسایگی» مطرح‌شده در دولت دکتر رئیسی، منطقه را به اهل منطقه بازگرداند. باید قدرت تثبیت امنیت در منطقه و توسعهٔ منطقه در دستان اهل منطقه باشد، در دست مردم و دولت‌های منطقه باشد، نه در اختیار مداخله‌گران خارجی. «سیاست چندجانبه‌گرایی» در جهان امروز، این فرصت را فراهم کرده که قدرت‌های نوظهور در عرصه‌های مختلف، نمود و بروز یابند. امروز جهان به قارهٔ آسیا به‌عنوان یک فرصت نگاه می‌کند. شعار «قرن ۲۱، قرن آسیا» با نگاه به ظهور قدرت‌های نوظهور اقتصادی و ظرفیت‌های غرب آسیا اعلام شد. امروز کسی به چین به‌عنوان یک نظام کمونیستی عقب‌مانده نگاه نمی‌کند، بلکه به اقتصاد آن می‌نگرد. شاخص‌های توسعهٔ اقتصادی و سرمایه در چین و میزان قدرت مانور آن، بستری را فراهم کرده که آمریکا نمی‌تواند بگوید من به‌عنوان هژمون در آن بالا می‌مانم و همه به‌صورت سلسله‌مراتبی باید از من تبعیت کنند؛ هرچند برای آن به سختی تلاش می‌کند. اما منافع ما به‌عنوان جمهوری اسلامی ایران در چه راهبردی تأمین می‌شود؟ در نظام مبتنی بر هژمون و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا یا در یک نظام جهانی چندجانبه که قدرت انتخاب داریم؟ حتما در چهارچوب چندجانبه‌گرایی، ایران هم می‌تواند یک کنشگر فعال و یک قدرت اصلی باشد.

● در سطح قدرت‌های بزرگ چگونه است؟ آیا جمهوری اسلامی ایران در عرصهٔ بین‌الملل برای پیگیری ایدهٔ مقاومت، به قدرت‌های بزرگ نیز نظری دارد؟ چراکه می‌دانیم که در مسیر تحقق نظم جدید جهانی، هم‌زمان چند کلان‌پروژه در حال پیگیری است. چین در حال پیش بردن طرح ابتکار جادهٔ ابریشم است. پیمان شانگهای به ابتکار چین و همراهی روسیه شکل گرفت که سرانجام عضویت جمهوری اسلامی در آن تثبیت شد و دولت سیزدهم در این مسیر گام بزرگی برداشت. جمهوری اسلامی در سطح جهانی و به‌منظور پیگیری «سیاست مقاومت» با قدرت‌های بزرگی نظیر چین و روسیه که هریک کلان‌پروژه‌های تحولیِ خاص خود را در قبال نظم جهانی پیگیری می‌کنند، چه نوع مواجهه‌ای دارد؟

امروزه وقتی از ایران صحبت می‌کنیم، یک سطح از هر برداشتی نسبت به انگارهٔ ایران، به نقش ایران در محور مقاومت برمی‌گردد. بنابراین در سطح منطقه‌ای و در سطح جهانی، بخشی از حلقهٔ ارتباطاتتان با محور مقاومت تعریف می‌شود و بخشی دیگر از حلقهٔ ارتباطاتتان با ظرفیت‌ها و ژئوپولیتیک کشورتان تعریف می‌شود و در این ژئوپولیتیک است که نقش محوری ایران می‌تواند به‌عنوان قلب ترانزیت شمال و جنوب و ترانزیت شرق و غرب طرح شود.

دکترین سیاست خارجی دولت سیزدهم مبتنی بر سیاست خارجی متوازن، دیپلماسی پویا و تعامل هوشمند است. وقتی می‌گوییم سیاست خارجی متوازن، یعنی هرجا منافعی برای ایران هست، ما آنجاییم، اما همین اصل بنیادی و کلیدواژهٔ «نه شرقی، نه غربی» که در قانون اساسی ما آمده، در حوزهٔ استقلال سیاسی سرلوحهٔ کار ماست. هرجایی که بخواهد خدشه‌ای به استقلال سیاسی ما وارد شود، آنجا موضع ما کاملاً روشن است. این‌طور نیست که امروز بخواهیم کشور را به روسیه یا چین گره بزنیم. ما در همکاری مشترک منافعی با روسیه و چین داریم، حتی منافعی با قارهٔ آمریکا و اروپا داریم؛ پس در چهارچوب منافع اقدام می‌کنیم. اقدامات آمریکا هم قبل از انقلاب و هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره خصمانه بوده است. تا وقتی هم که دشمنی و رفتار خصمانه‌اش را در مقابل جمهوری اسلامی ایران به نمایش می‌گذارد و رفتار و اعمالش در این چهارچوب است، سیاست ما در قبال آمریکا کاملاً روشن است. ولی فرض کنید اگر روزی دولتمردانی در آمریکا روی کار بیایند که به کشورها نگاه سلطه نداشته باشند و نخواهند از ایران بهره‌کشی کنند و در یک تعامل و منافع متقابل قرار بگیریم، آن‌گاه موضوع دیگری است.

● یعنی می‌فرمایید همان‌گونه که از بلوک‌بندی دورهٔ جنگ سرد عبور کردیم، در سیاست مقاومت جمهوری اسلامی هم ما بلوک‌بندی نداریم. آنچه برای ما اصل است، حفظ استقلال و به‌عبارتی، کنترل نظام بر منابع داخلی و اقتدار سرزمینیِ خودش است. پس با هر کشوری که به این اصل لطمه نزند، ذیل همان سیاست امکان تعامل داریم.

ما دقیقاً از جهانی صحبت می‌کنیم که مختصات آن دیگر مختصات دوران جنگ سرد نیست. اگر در آنجا دو کنشگر بودند با دو بلوک، حالا کنشگران متنوع‌اند. از نظر ما یکی از مختصات چندجانبه‌گرایی این است که نگاه از بالا به پایین و نگاه سلطه به دیگر کشورها نباید وجود داشته باشد و الا فرض کنید آمریکا کنار رفت و کشور دیگری به‌جای آن آمد، آن هم با همان رویکرد سلطه‌گرانهٔ آمریکا؛ اگر این باشد، با این جابه‌جایی اتفاق خاصی در عرصهٔ جهانی نمی‌افتد.

● روایت‌هایی هم در داخل و هم در سطح جهانی عرضه می‌شود که از وقوع «جنگ سرد جدید» صحبت می‌کنند. این روایت، مجموعه تحولاتی از قبیل بحران کرونا و تبعات آن، جنگ اوکراین، مناقشهٔ تایوان و از این دست مسائل را نشانه‌های از انتقال جهان به یک وضعیت دوقطبی یا سه‌قطبی جدید قلمداد می‌کند و معتقد است که جهان در حال رفتن به سمت تشدید بلوک‌بندی‌ها است و دست‌کم در آیندهٔ میان‌مدت، چین و آمریکا به‌عنوان دو بلوک هم‌ارز در برابر هم قرار خواهند

> **وضعیت محیط بین‌الملل هنوز به‌گونه‌ای نیست که بشود روی زمین سفت پا گذاشت. البته برخی استراتژیست‌های غربی معتقدند که این وضعیت ژله‌ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده است و هنوز نیز ادامه دارد؛ به‌گونه‌ای که محیط بین‌المللی و محیط منطقه‌ای نتوانسته است یک نظم پایدار به دست بیاورد**

> **مقاومت، در معنای سیاسی خود، قرار نیست هیچ سلطه‌ای ایجاد کند؛ برای مثال، خیلی از دولت‌ها در جهان ممکن است به آفریقا کمک کنند، ولی در ازای هر کمک ناچیز خود می‌خواهند چند معدن آفریقا را تصاحب کنند، اما نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران، نوع نگاه انقلاب اسلامی، این است که تکنولوژی را به آفریقا منتقل کند. فناوری را ببرد. توانمندسازی قارهٔ آفریقا و مردم آفریقا برای جمهوری اسلامی ایران مهم است**

برش

گویا یکی از خصیصه‌های وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، کم‌رنگ شدن مرز میان «امر ملی»، «امر منطقه‌ای» و «امر جهانی» است. در این چهارچوب، هر اقدام جمهوری اسلامی در سطح منطقه باید درون یک طرح کلان جهانی دنبال شود. مجموعه اقدامات جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، «سیاست مقاومت» را تثبیت کرده است. یعنی به برکت خون شهید سلیمانی و شهدای محور مقاومت، چنانکه فرمودید، بازیگری تحت عنوان محور مقاومت به رسمیت شناخته شده است. اکنون چه امکاناتی ذیل «سیاست چندجانبه‌گرایی» فراهم است تا بلوک مقاومت به یک بلوک جهانی تبدیل شود؟ برای محور مقاومت چه امکاناتی در سطح جهانی برای ائتلاف و اتحاد می‌بینید؟

مقاومت چند لایه دارد. یک لایهٔ محور مقاومت در منطقه، مقاومت در مقابل جاه‌طلبی‌ها و تجاوزهای رژیم صهیونیستی است. لایهٔ دیگر، مقاومت در مقابل اقدامات نظام‌های سلطه است و لایهٔ سوم، مقاومت در معنای عام؛ یعنی ایستادگی برای حفظ استقلال سیاسی. مقاومت در این معنای عام، وجه مشترک رهبران مقاومت است. میان کسی که در آمریکای لاتین است با کسی که در غرب آسیاست، فاصلهٔ جغرافیایی زیادی وجود دارد؛ بنابراین مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی در آمریکای لاتین به معنای جغرافیایی آن چندان معنایی ندارد اما حمایت آن‌ها از فلسطین، در لایهٔ سوم معنادار است. در لایهٔ سوم معنای مقاومت، جوهرهٔ پیام مقاومت، ایستادگی برای استقلال کشورهاست. این استقلال در حوزهٔ استقلال سیاسی و در حوزهٔ حفظ منابع و سایر توانمندی‌ها و ظرفیت‌های هر کشور است که در اختیار دارد. این ایده، جهان‌پسند و جهان‌شمول است. همه علاقه‌مندند. خود آمریکا هم که می‌خواهد به‌عنوان یک هژمون بماند، می‌خواهد استقلال خودش را حفظ کند؛ اما مشکل اینجاست که دیگران را هم تحت‌سلطهٔ خود می‌خواهد. مقاومت، در معنای سیاسی خود، قرار نیست هیچ سلطه‌ای ایجاد کند؛ برای مثال، خیلی از دولت‌ها در جهان ممکن است به آفریقا کمک کنند، ولی در ازای هر کمک ناچیز خود می‌خواهند چند معدن آفریقا را تصاحب کنند، اما نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران، نوع نگاه انقلاب اسلامی، این است که فناوری را به آفریقا منتقل کند. توانمندسازی قارهٔ آفریقا و مردم آفریقا برای جمهوری اسلامی ایران مهم است. خب این توانمندی چه کمکی می‌کند؟ امروز همهٔ دنیا می‌گویند یکی از ریشه‌های پیوستن جوانان به قطب تروریسم در هر کشور یا در هر منطقه‌ای، فقر و عدم توسعه‌یافتگی این کشورهاست. دنبال کردن ایدهٔ توانمندسازی مناطق و کشورها در این چهارچوب معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل است که امروز در جهان نه نام امام خمینی ناشناخته است، نه نام آیت‌الله خامنه‌ای ناشناخته است و نه نقش سردار سلیمانی ناشناخته است. در اقصانقاط جهان، از آمریکا گرفته تا آمریکای لاتین و آفریقا و آسیا، این مفهوم از مقاومت و این جایگاه مقاومت شناخته شده است.